

(مکاتیب تاریخی)

خطاب امیر تیمور گورگانی نزد سیادت پناه میرسیدعلی کیا پادشاه مازندران
وعلى القلوب من القلوب دلائل بالود قبل تمازج الاشباح

سلسله موالات وعلاقه مصافات سادات که از درر میخزونه ولالی مکنونه
ضمایر منیره اهل اسلام بموجب آیه (افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على
نور من ربه) تواند بود، چون صیت مکارم اخلاق ومحاسن شیم مرتضی انظم مجتبی
اکرم خلف اما جد اشرف شرف آل عبد مناف المختص باعلام العلم والکرامه المستقل
باعیاء الامامة والامامة صاحب المروة والوفا ثمره شجرة لافتی .

« (شعر) »

خالص نقد هل اتی میوه باغ لافتی فرقه قطب پنجه فرق زبده آل یک عبا
ناظم مصالح دین کافی مناهج اهل یقین ناصب شرایع واحکام رافع اعلام اسلام .

﴿ نظم ﴾

بدانش بزرگ و بهمت بلند بی نزو قوی و بدل هوشمند
قدوة اولاد سید المرسلین علاء الملة والدين سیدعلی کیا لزال صدر السیادة
بجلوسه علیاً بسمع شریف ما رسید و محرک گشت. بحکم (والاذن تعشق قبل العين احياناً)
نهال محبت بساحت سینہ منغرس شد و چون عنایت بیغایت حضرت صمدیت تعالت
اسماؤه وتجلت نعمائوه مساعدت نمود و توفیق احدیت مراقبت کرد رسودای
دلیخواه دولتخواهان حضرت عالمیناه خلد ملکه وسلطانہ اعادی دین ودولت وخصوم
ملك وملت را مقهور ومغلوب گردانیده تمامت مازندران وری را در تحت نصرف
خویش آورده شد و بسعادت رایات منصوره بسرحد قزوین نزول فرمودند بر مقتضی
و اغلب ما يكون الشوق يوماً اذا دنت الخيام من الخيام
دواعی اشواق حرکت کرد و خاطر مایل ابلاغ رسل و اصدار صحایف گشت

اما بواسطه آنکه راه مخوفست و منزلش بس دور و طریق غیر متعین موقوف ماند
بالضرورة تحف بیلاک و اخطار رسل بایست نمود تا اظهار مودت و افشای محبت
در حجاب توقف و تأخیر نمایند. بنابراین امیناً شیخ علی خواجه را متوجه گردانیده
شد و محقری برسم اتحاف نموده آمد تا شمه از محبت و مودت که با آن جنابست
تقریر نماید و عذر دولتخواهی و دلنوازی بهاء غایبانه که از آن جانب اصدار یافته
است از آمدن قاصدان ولی و التماسی که جای دادن جواب دست رد بر پشانی ایشان
نهادن و قاصدان او را خائب و خاسر باز گردانیدن بنا بر محبتی که بر ما بوده است
بخواهد، متوقع که همواره از احوال انجائی اعلام فرمایند سیادت و معالی
لا يزال باد .

(مکتوب دیگر از امیر تیمور نزد سیدعلیکیا پادشاه مازندران)

سیداعظم سیدعلیکیا بتحیات و رافات فراوان مخصوص بوده همگی همت
همایون مازابتمهید قواعد اشفاق و سلوک او بر منهج وفاق مقصور شناسد . اما بعد
معلوم دارد که چون ارسال رسل و رسایل در زمان موافقت و هم بوقت مخالفت
سنت الهی است که جهت قبول طاعت و الزام حجت وارد می شد پس بنا بر اتباع سنن و
سنین حضرت عزت جلت قدرته بدوا کیفیات احوال مشروح نوشته نموده می شود
که چون او در بدایت حال طریقه مطاوعت و متابعت مسلوك می داشت حضرت ما
را درباره او نظر شفقت و عنایت باعلی معارج کمال حاصل بود ، بيموجبی در باب
تلم بنیان انقیاد و امتثال آثار مخالفت باظهار رسانید و سببی که باعث برین معنی
تواند بود معلوم نشد. البته استماع افتاده باشد که نوبت آخر چون آیات همایون
بصوب ممالک ایران نهضت نمود درین عزیمت بمیامن عنایت الهی تدارك حال
جميع معاندان و متمردان بچه صورت دست داد و ملك عزالدین کرد و احمد
و دیگر ملوك كردستان و امرای شیروان و شکی و ملك بقراط والی تفلیس که هر يك
مخالفتی ورزیدند و خلاف فرمان مطاع پادشاه اسلام خلدالله ملكه و سلطانه

بجای آوردند و از جاده مطاوعت انحراف نمودند بجهت نوع تعریک و تادیب یافتند. چون رایات همایون بطالع سعد بجانب دز کوچک نهضت کرد ولایت و نواحی ملک عزالدین بکلی خراب و مستأصل گشت و او با پسران مقید و محبوس شدند و ملوک کردستان هر کسی از ایشان که عصیان ورزیدند منلوب و میخدول گشتند و احمد با وجود آنکه او را بمواعظ و نصایح بکرات تنبیه و تفهیم کرده بودیم متیقظ نشد و نافع و مفید نیامد تا آخر هزیمت نمود و اختلال در ملک او رادایفت و امرای شروان و ولایت شبکی جمعی مقهور گشتند و آنها که التجا بدرگاه عالمیناه آوردند ولایات و نواحی بدیشان مسلم داشته آمد و بانواع اصطناعات و عنایات پادشاهانه اختصاص یافتند. ملک بقراط والی تفلیس مدتی مدید باستقلال و مکنت هرچه بلیع تر بر سریر سلطنت و حکومت دیار تفلیس و ابخاز و ممالک گرجستان مستقیم بود و عظمت و بسطت او شهرت تمام داشت. او را باسلام و اطاعت دعوت کرده شد تمناع و تقاعد نمود پس لشکرهای منصوره جهت دفع و تدارک حال او بصوب تفلیس در حرکت آورده شد و بعنایت الهی باندک زمان استخلاص قلاع و حصون ولایات و بلاد و مقام او میسر گشت و او را گرفته بدرگاه عالمیناه آوردند با وجود عدم قبول اسلام و اظهار مخالفت و وقوع محاربه او را امان داده شد و بعد از آنکه بطوع و رغبت قبول دین مبین حضرت محمدی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات کرد و شرایط امثال اذعان نمود تربیت و تمشیت کرده بر سر مملکت و ولایت خود فرستاده شد و برقرار همان دیر بود مسلم داشته آمد. غرض آنکه اینجماعت که ذکر رفت مواضع و ولایات و نواحی و قلاع ایشان بتقدیم شرایط اطاعت قیام نمودند و فرمان حضرت پادشاه اسلام خاند ملکه و سلطانه بجای نیاوردند تا بمیان عنایات آلهی عزشانه و عم احسانه دفع و تدارک ایشان باسهل الوجوه میسر شد. عجب از وی که از احوال و اوضاع این

جماعت بتخصیص از قضایای همسایگان خود عبرت نمی گیرد (ولیتد کرا ولو الالباب) و کسانی که مطاوعت نمودند چون سادات مازندران و والی قهستان همچنان بر ولایت خود متمکن اند و امداد و شفقت و عنایت در باره ایشان روز بروز درنزاید است ولی بعضی از ملوک رستم دار که مخالفت کردند و عصیان نمودند بیچه نوع صورت عواقب امور ایشان بوخامت انجامید. این همه قضایا نسبت با کسان دیگر موجب انتباه و اعتبار او می شود و احوال ولایت خوارزم و خراسان و تبریز پوشیده نباشد که چون به طریق خلاف و عناد سلوک نموده بودند و نصایح قبول نکرده عاقبت الامر چگونه میخدول و مقهور گشتند (جزاء بما کانو یعملون) مقصود از تفهیم این معانی و استقصاء در تمهید این مبانی آنست که چون روایت حدیث (الفتنه نائمة لعن الله لمن ایتظها) صحت دارد اعماد قاعده عقل و نقل کردن و بشرایط فرمان برداری که موجب انتظام امورست قیام ننمودن و فتنه و خرابی که واسطه استیصال کلی تواند بود جستن و طرق مکاوت و مخاصمت که عاقبت آن از انواع وقاحت چنانچه در باب جمعی که ذکر رفت واقع شد و خالی نتواند بود مفتوح داشتن نوعی از تعجباتست و شرعا و عقلا و عرفا نامحمود. اکنون چنانکه نصایح را قبول کرده اعتبار از همسایگان و نزدیکان خود گرفته ترك عناد و اجاج کنی البته سر مفاخرت باوج عزت خواهی رسانید و رعیت و مملکت از صولت سپاه منصور محروس خواهد ماند.

﴿ بیت ﴾

منت آنچه بایست گفتم تمام تو دانی دگر بعد ازین والسلام

